

قلم همدم تنهایی من

ناصر طاهری (شاهروزی)



تهران ۱۳۹۹

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات طاهری
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

طاهری، ناصر، ۱۳۲۳-
قلمم همدم تنهایی من / ناصر طاهری (شاهرودی).
تهران: زرنوشت، ۱۳۹۹.
۱۶۶ ص.؛ ۱۳/۵ × ۲۱/۵ س. ۳.
۹۷۸-۶۲۲-۷۲۷۹-۷۹-۵
فیبا
شعر فارسی -- قرن ۱۳
Persian poetry -- 20th century
PIR۸۱۴۳
۸۱۵/۶۲
۶۱۸۳۳۱۷



قلمم همدم تنهایی من ناصر طاهری (شاهرودی)

ناشر: زرنوشت

صفحه آرایي:

استودیو طراحی آقای نقطه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۷۹-۷۹-۵

چاپ اول: ۱۳۹۹، ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان

تهران، میدان انقلاب
خیابان کارگر جنوبی
کوچه مهدی زاده
شماره ۲۷، واحد ۱۹
۰۲۱-۶۶۴۳۵۶۳۷
zarnevesht.com

فهرست

- عشق یعنی بغض نارس در گوشت ۹
- ظاهرا پیرم ولی دل زنده ام ۱۱
- خدایا سراسر مرا ناله کن ۱۳
- گر روی در راه حق گیری مقام ۱۵
- بزن بر در بزن بر در مکرر ۱۷
- یک روزی میان سراغم ولی دیره ۱۹
- با توکل، کوه آهن می شوی ۲۱
- نظر کردی نگاهت پاک باشد ۲۳
- هیچ بجز رؤیت آیات نیست ۲۵
- هر ره که روم باید رو سوی تو برگردم ۲۷
- چون قلم شد همدم و غمخوار من ۲۹
- آنچه دیدم همه از لطف قلم ۳۱



- ۳۳..... شب‌نمی بودم که در وقت سحر
- ۳۵..... شوق دیدار تو را دارم مرا خوابم نکن
- ۳۷..... روزهای کودکی طی شد به دور از درد و غم
- ۳۹..... از چه رو یار چنین سرخوش و مسرور آمد
- ۴۱..... این غصه را کشیدم
- ۴۳..... چشم ترم ملتئم خواب بود
- ۴۵..... در میان خرمن گل‌های باغ
- ۴۷..... خویش را از یزگار کودکی
- ۴۹..... تو خدای اشرار را به پویش
- ۵۱..... می‌توانم نورانی مثل ماه
- ۵۳..... هم چشم، هم آبرو بوی
- ۵۵..... گر نبود لیلی که مجنون نبود
- ۵۷..... آنکه رفتن را پذیرا گشته است
- ۵۹..... جستجو کم کن کسی عیار نیست
- ۶۱..... کل این عالم فقط یاد خداست
- ۶۳..... بزن در را بزن در را بزن در
- ۶۵..... گفتم که دیدی خانه ام از بیخ و بن باشد خراب ؟
- ۶۷..... بهترین سودی که هست اندر دعا
- ۶۹..... خار همان خار بیابان و خس
- ۷۱..... مفرق جان هم‌ره ذکر و دعا
- ۷۳..... باز کن هم چشم دل هم چشم سر



- ساقی بیا سخن گو ۷۵
- کس نمی یابم که با او صحبت از هجران کنم ۷۷
- وای اگر پس زد نوای سینه را ۷۹
- قصد و نیت کن تو حتی در ضمیر ۸۱
- من همانم عبد بی نام و بی نشان ۸۳
- بشب در آن رسم هر دم ۸۵
- در آن زمانی که غرق غرق حاجت ۸۷
- آسمان در را به رویم با این ۸۹
- درگیر غمی شبانه هست ۹۱
- می رسی آن دم به مقامی بلند ۹۳
- در دل شب قصه و اعجاز هست ۹۵
- ما بهار عمر داریم و خزان ۹۹
- گر که فرهاد آمدش بر بیستون ۱۰۱
- درد است در دل ما ۱۰۳
- جمعه یعنی روزهای پشت سر ۱۰۷
- صبح و بسم الله و رفتن سوی کار ۱۰۹
- از غم و غصه ی بیهوده جدا باید شد ۱۱۱
- آمدن خود ابتدای رفتن است ۱۱۳
- شب در دل آسمان شبستان دارد ۱۱۵
- زخم زیاد است چو مرحم شوی ۱۱۷
- گذشته روز و ماه و هفته و سال ۱۱۹



- ۱۲۳..... ای مرغ پر شکسته ی بی خانمان من
- ۱۲۵..... طعنه نزن که بی هوا
- ۱۲۷..... ممنون که هر دم با من هستی
- ۱۲۹..... گفتم که مست مستم از باده ی نگاهت
- ۱۳۱..... خسته ام از درد فراق
- ۱۳۳..... اشک بر لب هست و گاهی خنده ای
- ۱۳۵..... شربت است و من و بارغم روی دوش
- ۱۳۷..... بدم تا شکرت انبار کنم
- ۱۳۹..... مرا عهد است با ابر خداوند تا توام ده
- ۱۴۱..... ای یار خوب و مهربان
- ۱۴۳..... ای خداوند کریم ای مهربان ای یاورم
- ۱۴۵..... مادری زار و نحیف و مهربان
- ۱۴۷..... عشق یعنی، منتهای آرزو
- ۱۴۹..... نام ایزد را سراغاز کلام
- ۱۵۱..... ظاهرا پیرم ولی دل زنده ام
- ۱۵۳..... یا رب بر خود دعا چه خوانم
- ۱۵۵..... پروانه بسوز من شرر آوردم
- ۱۵۷..... جنگ بود و آتش و عشق و جنون
- ۱۵۹..... مُرده چرا؟ خوب نفس زنده کن
- ۱۶۳..... مثل آن پیچک که از دیوار بالا میرود
- ۱۶۵..... ای قلم با من بمان تا زنده ام

